



Reflections on the relationship between business and trust and the meanings of work and effort in the poems of mystical poets of the Mongol-Timurid period (Iran-The Subcontinent)

*** Taheri, Hameed**

**** Ghaforyanm, Mariam**

Abstract:

The purpose of this article is to study and analyze the thoughts and opinions of Sufis and mystical poets of the Mongol to Timurid era about the concept of trust and business in mysticism and also the relation of these cases with various concepts of “work and effort” in the poetry of mystical poets of this period. In addition, the extent of connection between these meanings is examined. This subject has been analyzed and interpreted by completely extracting poetic evidence in various meanings of work and effort in the Diwan/Divan of mystical poets of the studied period.

Work and effort and the term of trust is one of the fundamental subjects of Sufism. By examining the works of several prominent and streaming poets of mystical literature of Iran and the subcontinent, we find that, from the mystical poets’ point of view, according to the concepts of Sufism and Islamic mysticism, work and effort are never in conflict with trust, and these two concepts are aligned with each other like two necessary wings. The high frequency of this word in the works of poets and the common use of various meanings of this term in their poems can be a proof of this claim. Among the widely used meanings of effort and business in the poems of Jami, Rumi, Saeb, Hassan Dehlavi, Attar and Hafez, they are “Righteous or Good deeds” and “Evil deeds”. Also, other concepts and meanings such as struggle, austerity, observation, revelation, event and conquest are almost common among most of them.

Keywords: Trust, Work, Iran and the subcontinent, Timurid, Mystical poetry

تأملی بر نسبت مفهوم کسب و توکل و معانی کار و تلاش در اشعار شاعران عارف دوره مغول - تیموری (ایران - شبه قاره)

* طاهری، حمید

** غفوریان، مریم

چکیده:

هدف این مقاله بررسی و تحلیل افکار و آرای صوفیان و شاعران عارف عهد مغول تا تیموری درباره مفهوم توکل و کسب در عرفان و نیز نسبت این موارد با مفاهیم متعدد «کار و تلاش» در شعر شاعران عارف این دوره است. علاوه بر آن، میزان پیوند این معانی با یکدیگر بررسی می‌شود. این موضوع با استخراج کامل شاهدهای شعری در انواع معانی کار و کوشش در دیوان‌های شاعران عارف مورد مطالعه ما تحلیل و تفسیر شده است.

کار و تلاش و اصطلاح توکل از مباحث بنیادی و اساسی تصوف است. با بررسی آثار چندی از شاعران شاخص و جریان‌ساز ادب عرفانی سرزمین ایران و شبه قاره درمی‌یابیم که از نظر این شاعران عارف، طبق مفاهیم تصوف و عرفان اسلامی، کار و کوشش هیچ‌گاه با توکل منافاتی ندارد و این دو مفهوم همسو با یکدیگر مانند دو بال لازم و ملزوم یکدیگر هستند. بسامد فراوان این واژه در آثار شاعران و کاربرد مشترک معانی متعدد این اصطلاح در اشعارشان، می‌تواند اثبات این مدعا باشد. از جمله معانی پرکاربرد جهد و کسب در اشعار جامی، مولوی، صائب، حسن دهلوی، عطار و حافظ، «عمل صالح» و «سینه» است و نیز مفاهیم و معانی دیگری چون مجاهده، ریاضت، مشاهده، مکاشفه، واقعه و فتوح قریب به اتفاق در میان اکثر اشعار شاعران یادشده، مشترک است.

واژگان کلیدی: توکل، کار، ایران و شبه قاره، تیموری، شعر عرفانی

مقدمه:

کار و کوشش در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در قرآن کریم نیز بارها با چندین نام؛ از جمله عمل، سعی، جهد و کسب به کار رفته است. این مفاهیم بر عمل باطنی و عرفانی هم اطلاق می‌شود. همچنین مجاهده و ریاضت که از کوشش‌های معنوی عرفان است، برای صوفیان و اهل معرفت به عنوان مقدمه‌ای است که آنان را به مقصد نهایی می‌رساند. عرفان اسلامی نیز تحت تأثیر قرآن و معارف دینی است. در بحث سلوک عرفانی بدین نتیجه خواهیم رسید که سلوک بدون کوشش حاصل نمی‌شود. (صوفی، 1381: ص 92).

کوشش صوفی نه تنها برای رفع حوائج مادی بلکه در مراحل سلوک و نیل به مرحله وصول نیز به کار می‌آید. فنا از صفات بشری است و کوشش می‌طلبد. ما در اینجا به ذکر این نکته می‌پردازیم که صوفی نه تنها در زندگی مادی خویش کوشش و تلاش می‌کند بلکه در کنار مرشد و پیر خود برای رسیدن به عنایات ربانی مجاهدت می‌نماید؛ هرچند صوفیانی بودند که خود را سبکیار از تأهل ترجیح می‌دادند و ترک تأهل را آزادی از هرگونه تعلق می‌شمردند. از جمله شخصیت‌های برجسته هندوستان و چهره‌های سلسله چشتیه نظام‌الدین اولیاء است که آثار ارزشمندی از آموزه‌های وی گردآوری شده، در همین زمره است. در این میان زاهدان نیز چنین نتیجه‌گیری کردند که تلاش برای دریافت مزد و پاداش همچون عدم اعتماد به پروردگار تلقی می‌شود. به همین دلیل است که برخی از محققان بر این باورند که عرفا و متصوفه گروهی تن‌پرور خانقاه نشین بودند و تنها منتظر رسیدن عواید خانقاه‌ها می‌نشستند و مخارج روزمره خود را از نذرهای هدیه‌ها و اوقاف نیکوکاران و نیز از صدقات که اصطلاحاً «فتوح» نامیده می‌شد، ارتزاق می‌کردند. این دسته به هیچ کسب و تلاشی نمی‌پرداختند. (گوهرین، 1388: ج 10، ص 51)

«صوفیان در وقوف بر اسباب یا اعراض مختلف‌اند؛ برخی از آنان متوقف بر «فتوح»‌اند و به هیچ معلوم و کسب و سؤالی نمی‌پردازند و بعضی دیگر به کسب می‌پردازند و بعضی در وقت احتیاج و فقر و فاقه سوال و گدایی کنند.» (همان، صص 49-50). یکی دیگر از معانی کار در متون عرفانی، «مجاهده» است که در اصطلاح شرع «محاربه با نفس اماره بالسوء» است با تحمیل مشقّاتی که بر آن مطلوب شرعی است. (جرجانی، 1989م، ص 180) و نزد صوفیه عبارت است از کار زار کردن با نفس و شیطان. در خلاصه‌السلوک آمده است که مجاهده، صدق افتقار است به خدای تعالی به بریدن و انقطاع از هرچه جز اوست. بازداشتن نفس است از شهوت و کندن دل از آرزوها و شبهات. (گوهرین، 1388: صص 9-10) اما شرایط مجاهدات که نجم‌الدین دایه آن را هفتمین صفت مرید شمرده است و نجم کبری، بزرگترین

پوست‌نشین خانقاه صوفیان آن را چهارمین ادب از آداب سلوک دانسته است می‌گوید: مجاهدت همان «جهاد اکبر» است. (گوهرین، 1388، ج 10-9، صص 154-156)

پیشینه:

در خصوص کار و کوشش و توکل و تفویض در دین اسلام، آیات، احادیث، تحقیقات گوناگون و دامنه‌داری اعم از کتاب، پایان‌نامه و مقاله صورت گرفته است. همچنین درخصوص بررسی کار و تلاش از نظر جامعه‌شناسی ادبیات و علم روانشناسی و ... مقالاتی به چاپ رسیده است. برای نمونه «توکل» از منظر تفاسیر عرفانی از دکتر مصطفی عباسی مقدم و علی‌نژاد در مجله مطالعات قرآن و حدیث؛ و بررسی جایگاه کار و کوشش در شعر فارسی که نگاه جامعه‌شناسی در ادبیات است در پژوهشنامه علوم انسانی به چاپ رسیده است. اما در خصوص کسب و توکل صوفیه و نسبت آن با کار و تلاش در شعر شاعران عارف دوره مغول و تیموری پژوهشی یافت نشد. لذا بررسی تلاش و کوشش از دیدگاه شاعران عارف شاخص این دوره به نظر امری ضروری و مهم است.

بیان مسأله:

اسلام دینی اجتماعی است و لازمه زیستن در اجتماع، تلاش و جهد در کنار هموعان و عدم وابستگی مادی به آنان است. هرچند در تصوف ما نیز کسانی بودند که عقیده داشتند باید به فقر و بیکارگی و گوشه نشینی روی آورد. آن‌ها برای تزکیه روح و نفس خویش به خانقاه‌نشینی روی بردند و جایی بهتر از خانقاه در زمان خویش سراغ نداشتند. اما در حقیقت صوفیان مشهور چون ابراهیم ادهم، شاه نعمت‌الله ولی، بشر حافی یا شبلی و ... که اغلب از طبقات امراء و مرفهین جامعه بودند و شاعرانی چون مولوی، عطار، حافظ، جامی و ... که در این مقاله سخن از آن‌ها خواهد رفت همگی به یکی از شغل‌های زمان خود مشغول بوده و در کنار کسب و تلاش، توکل را نیز توصیه و توشه راه خود می‌کردند. بنابراین به نظر می‌رسد کار و تلاش و جهد در ادبیات عرفانی تا حد زیادی مورد توجه شاعران عارف بوده است و توکل و کسب و کار از منظر آنان و سایر صوفیان با یکدیگر منافات ندارد. البته نظر همه صوفیان درباره توکل و تفویض و رابطه آن با تلاش و اراده بشر یکی نیست.

بنا بر ضرورت تحقیق از آنجا که مفهوم کار و تلاش درباره صوفیه و ارتباط آن با توکل در نزد آن‌ها همیشه مورد سؤال و گاهی ابهام بوده است، بر آن شدیم تا ضمن معرفی شاعران عارف، به رابطه مفهوم کوشش و توکل با یکدیگر با تکیه بر شاعران مشهور و صاحب‌نام عارف بپردازیم و نشان دهیم که در عالی‌ترین آثار صوفیه و در نزد مشهورترین شاعران عارف، اهمیت کار و کوشش در عین توکل همواره

امری بدیهی و انکارناپذیر است و همچنین تلاش و کار در ادبیات عرفانی بر آموزه‌های اسلامی و قرآنی مبتنی است.

انواع مجاهده و ارتباط آن با توکل:

مجاهده در اصطلاح عرفا محاربه با نفس است. همچنین کار زار با هوی و هوس‌های بیهوده و شیطانی و کوشش در تعدیل انواع شهوات و تقلیل اقسام آرزوها تا آنجا که سالک بتواند صفات بشری را تبدیل به صفات رحمانی کند. مشایخ در موضوع مجاهده مختلف‌اند: بعضی از آنان گویند که سالک مبتدی در هر طبقه و صنفی که باشد، برای رسیدن به کمال و رهایی از اوصاف بشری ناگزیر از ریاضات و مجاهدات بسیار و دشوار است. دسته دیگر از مشایخ از جمله پیروان مکتب مولانا جلال‌الدین بلخی به موضوع صحبت و همنشینی با اولیاء و مردان کامل که تأثیری سخت در نفس سالک دارند، بیشتر معتقدند و گویند سالک مبتدی پس از گذراندن مقدمات مقام مجاهدت می‌تواند در صحبت با مشایخ خود و به جا آوردن اوامر و نصایح آنان به مقامات بالاتر طریقت هم برسد، اما دسته اول معتقدند که نفس و عوامل آن هیچ‌گاه از سالک دست‌بردار نیست. بنابراین سالک طریقت ناچار است که برای رسیدن به مقصود، پیوسته با مجاهدات و زحمات فراوان این عوامل را از سر راه خود برطرف کند تا بتواند از عقبات صعب سلوک بگذرد و به مقامی رسد که به کلی از صفات بشری برهد تا شیطان و عواملش را بر او دسترسی نباشد.

اقوال متقدم مشایخ صوفیه در خصوص مجاهده چنین است؛ محاسبی می‌گوید: «هرکه باطنش به مراقبه و اخلاص تصحیح شود و راست گردد، خدای تعالی او را به مجاهده و پیروی از سنت مزین گرداند». (سلمی نیشابوری، 1373، ص 60) به عکس صوفیه متأخر که مجاهده را مقدمه وصول به مشاهده و وسیله نیل به هدف می‌دانسته‌اند؛ نظیر مؤلف مصباح الهدایه. حارث محاسبی مجاهده را در حکم هدف مقصود دانسته و مراقبه و اخلاص را پل رسیدن به این هدف. پس مجاهده مقدمه وصول به مقصود است. هیچ چیزی سخت‌تر از عمل به علم و مجاهده همراه با علم نیست. مجاهده امری شخصی است و سالک خود تشخیص می‌دهد که در چه امری مجاهده مستمر نماید. (مانند روزه و ذکر دائم و غیره) اما در علم، امر الهی است و سالک باید مطابق امر الهی پیش برود هرچند قلب او نسبت به آن کار باشد. ابوعلی دقاق: «هرکه ظاهر خود را به مجاهده بیاراید، خدای تعالی باطن او را به مشاهده بیاراید. (عثمانی، 1386، ص 146) کار و کوشش در فرهنگ اصطلاحات عرفانی شامل چندین معنی است؛ از جمله کسب، مجاهده، ریاضت، مشاهده، مکاشفه، واقعه و فتوح.

مولانا جلال‌الدین بلخی در جهد و توکل و التزام ضرورت جهد، جانب توکل را ترجیح می‌دهد؛ یعنی معتقد است که اثر توکل و تسلیم پیش امر الهی در تحصیل و تسهیل امور، بیشتر، قاطع‌تر و روشن‌تر از سعی و تلاش آنان است و بدین ترتیب گاهی درباره توکل چنان سخن می‌گوید که گویی جانب جبریان را مراعات نموده است. با وجود این جانبداری که از توکل می‌نماید، باز منکر لزوم سعی و کسب در طلب رزق نیست. توکل باید در معاملات قلبی از ظاهر قال به درجه حال رسیده و شخص متوکل در تسلیم پیش خواست و تقدیر الهی متحقق شده باشد و همین حالت تحقق و تسلیم و توکل است که به تقویت عزم و اراده انسانی و سعی و تلاش او می‌شود تا او را به سرمنزل مقصود می‌رساند. در این مرحله است که می‌توان گفت «و من یتوکل الله فهو حسبه» (همای، 1362: 749-751) رک: (جوزی، 1381: 201).

نزد محققان صوفیه با آنکه مجاهده و کوشش برای وصول به حق لازم است، کافی نیست و بی‌جذبه و عنایت الهی ثمری از آن حاصل نمی‌شود. به هر صورت کسانی که سلوک را اصل قرار داده‌اند - مثل قشیری، سلمی و غزالی - غالباً معتقدند که بدون مجاهدت و تلاش، کشف حاصل نمی‌شود، در صورتی که شاذلی و ابن عطاءالله اسکندرانی و بعضی دیگر از محققان صوفیه عقیده دارند که آنچه سبب وصول به حق است، عنایت اوست و کوشش و مجاهده سالک در این مورد تأثیری ندارد.

دکتر زرین کوب در کتاب ارزش میراث صوفیه به عقیده یکی دانستن تصوف با بیکاری و تن آسانی پاسخ می‌دهد: «به هیچ وجه تصوف را نمی‌توان سبب یا نتیجه انحطاط عالم به شمار آورد (زرین کوب، 1363: صص 174-178). همین‌طور می‌دانیم عده‌ای از صوفیان، از طبقه مرفه جامعه بوده‌اند که به یکباره ثروت و مکنث را کناری نهاده و در دامان تصوف، قدم به عرصه طریقت برای کشف حقیقت نهاده‌اند، تکدی‌گری را مردود دانسته‌اند و با وجود داشتن زن و فرزند، شاگرد مکتب تصوف هم بوده‌اند. عده‌ای نیز فقط به خانقاه‌نشینی و ارتزاق از راتبه و مقرری حکومتی بسنده کردند. حتی به گدایی در شهر نیز می‌پرداخته‌اند که این گدایی هرچند به امر پیر و مرشد بوده و غرض از آن در هم شکستن عجب و غرور فرد است، لکن در سنت رسول جایگاهی برای توجیه این کار وجود ندارد زیرا در سیره هیچ‌یک از پیشوایان ما تکدی‌گری راه حلی مناسب برای کنار گذاشتن غرور فرد نیست و هریک از آن‌ها با کردن چاه یا زراعت بر روی زمین‌های کشاورزی و کارهای پسندیده دیگر سعی در خودسازی اخلاقی خویش داشته و خود را چیزی جدا از مردم نمی‌دانسته‌اند.

رابطه تکلیف و تلاش با توکل و تفویض:

در واقع ارتباط کوشش و کوشش با مرفه بودن مشایخ در این است که کوشش مربوط به آغاز سیر و سلوک سالکان است و چون کوشش و ریاضت به تمامی گزارده شود؛ سالک به میدان مشاهده وارد می‌-

شود و دیگر نیازی به چله‌نشینی و تحمل ریاضات و مجاهدات طاقت‌فرسا ندارد. در این جاست که مرید به مرتبه‌ی شیخی و مرادی می‌رسد و مرفه بودن او به معنی ترک مجاهدت جسمی و بدنی تلقی می‌گردد. پس مرفه بودن مشایخ نباید دلیل بر بیکارگی و تن‌پروری آنها باشد بلکه به این معنی است که آنان از مرحله کار و کوشش معنوی (ریاضت) گذشته‌اند و به جمعیت خاطر رسیده‌اند. ناقدان بدون اطلاع از دوران ریاضت مشایخ، آنان را افرادی تنبل و تن‌پرور و تن‌آسان دانسته‌اند و این نقد از انصاف به دور است.

از سخنان عارفان در رساله قشیریه چنین برداشت می‌شود که توکل نه تنها از حول و قوه خویش منخلع شدن است بلکه در این مقام تدبیر نفس نیز چهره خود را می‌پوشاند. دیگر کمک و مساعدت از دیگری معنا و مفهومی ندارد چرا که توکل یعنی متمسک شدن به دامن الهی و استمداد و یاری خواستن از ساحت اوست و لا غیر. (قشیری، 1385: 247 – 248) و این منافاتی با کسب و کوشش ندارد. به نظر سهل تستری حقیقت توکل، تفویض است: «چنان تفویض که تدبیری باقی نماند. چون تدبیر باقی باشد، تفویض صورت نگرفته است و چون تفویضی نباشد توکل صورت نگرفته است.» (همان، ص 104) متوکل حقیقی از دیدگاه کاشانی کسی است که در نظر شهود او جز مسبب الاسباب، وجود دیگری نگنجد. زیرا وجود اسباب و علل به توکل زیان می‌رساند به خاطر اینکه پیوسته در رفع و دفع آن می‌کوشد. یکی از مهمترین اشخاص که به ترک اسباب مبادرت کرده بود، ابراهیم خواص بود. او در همه احوال از مردم احتیاط پیشه می‌کرد تا مردم با آگاهی از امورات او سبب رزق او نشوند. (کاشانی، 1389: 286)

از سوی دیگر اسلام دین کار و فعالیت و آیین سعی و عمل است. نظر صوفیان درباره توکل و عدم توکل متفاوت است. گروهی حد وسط را مطابق آموزه‌های شریعت، رعایت کرده و به توکل به عنوان یکی از اسباب سبب‌ساز و کامل‌کننده امور انسان‌ها توجه دارند که از آن جمله «رویم» به تکفل امور خانواده خود می‌پرداخت و مورد نفرت بعضی صوفیه بوده است. (میبدی، کشف‌الاسرار، ج 1: ص 178) «جنید»، فقر و توکل را فضل و کمال می‌دانست. از همین رو کسب و کارش را که آیین‌فروشی بود، بعد از آن که در وادی توکل گام برداشت، رها کرد. «ذوالنون»، داوود طایی و بشرحافی بیش از دیگران روی این مسأله که متوکلان نباید به اسباب و علل مادی تمسک جویند تأکید کرده‌اند. ذوالنون، توکل را قطع طمع از دیگران، قطع اسباب و انداختن نفس در عبودیت و بیرون آمدن از ربوبیت می‌دانست. (شجاعی، 1385: ص 156).

مسأله جهد و توکل را می‌توان فروغ جبر و اختیار شمرد. با این تفاوت که جبر و اختیار هر دو طرفش مربوط به خالق است اما در جهد و توکل هر دو فعل خود انسان است و کسانی که در اصول مذهب متمایل به اشاعره باشند، جانب توکل را که با جبر اشعری متناسب‌تر است، اختیار می‌کنند و آن را بر سعی و

جهد ترجیح می‌دهند. مولوی در دفتر اول مثنوی ضمن داستان «شیر و مکر خرگوش» که از کلیله و دمنه گرفته است، مسأله جهد و توکل را موضوع بحث مطرح کرده است؛ بدین شکل که شیر را طرفدار جهد و نجبران را طرفدار توکل قرار داده و در پایان، جانب جهد را گرفته است. به این معنی که جهد و کوشش و تلاش بشر را در امور؛ اعم از جسمانی و روحانی لازم می‌شمارد به این شرط که با توکل توأم باشد و هیچ‌یک از دو طرف را به تنهایی کافی نمی‌داند. در این مسأله به حدیث شریف نبوی تمسک جسته است. از امام صادق (ع) روایت شده است: «لا تدع طلب الرزق من حله و عقل راحتک و توکل». نکته قابل توجه این است که مولوی در مبحث جهد و عنایت، اعتقاد به لزوم جهد و کسب دارد. در می‌سایه عنایی برترست از هزاران کوشش طاعت‌پرست

(همایی، 1362: 744 - 749)

نحوه ارتزاق شاعران عارف:

مولانا در منش عرفانی شبیه به عطار است. در مثنوی و غزلیات و آثار منثور او اثری از مدح و ستایش حکام و سلاطین وقت دیده نمی‌شود. از این رو نمی‌توان امرار معاش او از طریق مداحی پادشاهان را تأیید کرد. همچنین نمی‌توان حکم کرد که وی فتوحات و نزورات را تحت تصرف خود می‌آورده است؛ چرا که به استناد سخنان افلاکی در مناقب العارفين، مولانا آن‌قدر ریاضت کشیده بود که چهره‌اش به زردی گرایید. بنابراین آنچه می‌تواند نحوه ارتزاق مولانا را آشکار کند، میراث حلال پدری او بوده است؛ هرچند مولانا از این میراث هم به قدر ضرورت و در راستای صفای وقت مریدان و دوستان بهره می‌جسته است. (زرین‌کوب، 1364، صص 31-32).

حافظ نیز در ایام حکومت‌داری شیخ ابواسحاق، جوانی نورسیده بود، اهل فضل بود و ظاهراً از ثروت و مکنت هم نصیبی داشت. روایتی هست که وی در روزگار جوانی، نانوایی فقیر بوده که گویی از درس و سواد هم بی‌بهره بوده است. (زرین‌کوب، 1386، ص 13). به علاوه حتی پیش از فرمانروایی شاه شیخ نیز خانواده‌اش ظاهراً از ثروت بی‌بهره نبودند. در واقع اکثر بزرگان شیراز در آن زمان خواجه خوانده می‌شدند و عنوان خواجه که وی داشت از مکنت و رفاه خانوادگی او حاکی بود. (همان)

تا آنجا که از مطالعه زندگی جامی می‌توان برداشت کرد، در شبوة امرار معاش وی به این نکته می‌رسیم که او در عتفوان جوانی که هنوز طلبه بود، راتبه و شهریه دریافت می‌کرده است و هنگامی که از نظر علمی به پایگاهی رسید که توانست از دسترنج خود ارتزاق کند، دست به قلم برد و شروع به تحریر و نوشتن کتاب کرد. این یکی از طرق امرار معاش وی بوده است؛ یعنی کتاب‌نویسی و هیچ‌گاه غرقه تحریر در مسلک صوفیه و بعضی آداب و رسوم غلط ایشان نشد و از رسوم تحقیرآمیز عصر خود که در

پیشگاه بزرگان آنان صورت می‌گرفته است، ابراز برانت می‌کرد اما نظر او در باب کسب درآمد از طریق خانقهداری و مریدپروری بر عکس معاصرانش بود زیرا در همان دوران که خانقاه و مریدداری، یکی از راه‌های کسب منافع مادی بود، جامی هیچ‌گاه از این راه ارتزاق نکرد و فقط از طریق «تعلیم» و آموزش روزگار می‌گذرانیده است. پس می‌توان با صراحت گفت که راه ارتزاق جامی از طریق آموزش به صنعتگران و هنرمندان عصر خود بوده است و به اصطلاح او از راه «معلمی» روزگار می‌گذرانیده است. او هم به نوشتن کتاب می‌پرداخت هم صنعت و هنر خود را آموزش می‌داد و هم خطی زیبا داشته اما از این راه امرار معاش نمی‌کرد. اما در هیچ جا نمی‌بینیم که جامی از طریق سرودن شعر، درآمد کسب کرده باشد. چند بیت از شاعر او راجع به کسب و کار :

در کسب علم کوش که کلب از معلمی آید برون ز منقصت سایر کلاب

(جامی، دیوان، ص 20)

برون کن از دل خود این تصور باطل نبرده رنج عمل فرد کی برد مزدور

(همان، ص 51)

جامی با وجود آن که جزو سلسله نقشبندیه بوده و حتی مدتی هم بر مسند ارشاد تکیه زده است؛ اما هرگز مانند بعضی مشایخ دروغین عصر خود و پیش از خود، مریدپروری و خانقهداری را وسیله کسب منافع مادی و دنیایی نگردانیده و همواره از حاصل دست رنج خود که عمدتاً فکری و علمی بوده استفاده نموده است. (افصح‌زاد، 1378، صص 125 - 126). پس تکیه صرف بر نیروی ذهن و ذوق شعری مورد توجه این شاعر آزاده نبوده و همواره از صوفیانی که عواید خود را از نذرها، هدیه‌ها و اوقاف نیکوکاران و از صدقات و «فتوح» دریافت می‌کرده‌اند، بی‌زاری جسته است. از این رو می‌توان به ارزش والای کار او در مقایسه با دیگر شاعران صلم‌خور خوش‌اشتهای دربار شاهان پی برد و تصور کرد که در گوشه داروخانه خود که طبق باورهای دینی، هر جا مکان ارتزاق ماست آنجا را باید سجده کنیم، دست به سرودن چه شاهکارهایی زده است و در حین آن داروهایش را به دست بیماران می‌رسانده است.

مصیبت نامه کاندوه نهان است الهی نامه اسرار عیان است

(عطار، دیوان، ص 53)

به داروخانه کردم هردو آغاز چه گویم زود رستم زین و آن باز ؟

(همان، ص 85)

عطار شاعری آزاده بود که به قول ناصر خسرو قیمتی لفظ او دُرّ دری را در پای خوکان نمی ریخته و از همین رو نمی توان حکم کرد که ارتزاق و معیشت روزانه او از ناحیه شعر و شاعری بوده باشد؛ چرا

که او هیچ پادشاهی را مدح نکرده است و منظومه‌هایش همگی عرفانی هستند. از این رو باید با استناد به شواهد تاریخی نحوه ارتزاق او را با شغلش (طبابت و دارو فروشی) ارشاد و میراث پدری‌اش مرتبط دانست که پس از انقطاع و دوری او از شغل داروخانه، احتمالاً امرار معاش روزمره او از طریق پس انداز فروش دارو و فروش مایملک پدری تأمین می‌شده است.

نظام‌الدین اولیا مهم‌ترین چهره سلسله چشتیه در شبه قاره است. امیرخسرو نیز که پدرش زمان حمله مغول به هندوستان و به دربار سلطان شمس‌الدین ایلتمش رفت، از کودکی به نظام‌الدین پیوسته بود. جایگاه او در این سلسله و نیز نظام فکری و ارزشی و تأثیرات نظام الدین بر گسترش ادب فارسی و تصوف قابل توجه است.

نظام‌الدین ویژگی‌هایی داشته که او را از اقران متمایز و برجسته کرده است. دوری او از کانون‌های قدرت و توکل و زهدش علت اصلی محبوبیتش در میان عامه مردم و جمعیت مریدان بوده است. مسأله مهمی که مورد اشاره نظام‌الدین قرار گرفته، جد و ممارست است. تلاشگر بودن و اجتهاد مرید را مضمون شعری در دو مقام مختلف بیان کرده است. در موردی آورده است:

گرچه ایزد دهد هدایت دین بنده را اجتهاد باید کرد

نامه‌ای کان به حشر خواهی خواند هم از اینجا سواد باید کرد

(سجری، 1377: 299)

در جای دیگری همین معنای تلاشگری را به بیان دیگری سفارش کرده است. ایشان دنبال مقامات بودن در کنار هواخواهی و شهوترانی را محکوم کرده و به ابیاتی از قصیده سنایی استشهاد می‌کند و می‌گوید:

بر سر طور هوا تنبور شهوت می‌زنی عشق مرد لن ترانی را بدین خواری مجوی

خار پای راه عیاران این درگاه را در کف دست عروس مهد عماری مجوی

(همان)

در نظر ایشان آنچه نیاز سالک و اهل او باشد، دنیا نیست و هرچیزی مازاد بر نیاز باشد، دنیاست. و عقیده دارد که باید تلاش کرد ولی هیچ چیز را نباید پس انداز کرد و نگه داشت و از طرفی تعلق خاطر را هم دنیا می‌داند.

زر از بهر دادن بود ای پسر ز بهر نهادن چه سنگ و چه زر (همان: 266)

همچنین تأکید دارد که کار و تلاش باید همراه با توکل باشد. از نگاه او افراد توکل کننده در میزان اعتماد و باور داشتن به خداوند متفاوت‌اند. نظام الدین سه مرتبه را برای توکل بیان می‌کند. مرتبه اول مثل آن است که یک نفر برای خودش وکیل بگیرد و آن وکیل دوست او باشد. آن مرد هم اعتماد دارد که فلانی در کار دعوی مهارت دارد و هم به وکیل خود می‌گوید که فلان بحث را چنین دفاع کن. مرتبه دوم توکل

مثل طفلی شیرخوار است که توکل دارد ولی سؤال ندارد و مرتبه سوم مانند مرده‌ای است که در دست غسل است؛ که مرده نه حرکتی دارد و نه سکوتی و سؤالی. غسل هرطور می‌خواهد او را می‌شوید و این مرتبه سوم مرتبه اعلی است و مقام بلند. (همان: ص 69)

صائب:

صائب، از شاعران برجسته سبک هندی و سخنوارن نامدار شبه قاره محسوب می‌شود. او در اصفهان پرورش یافت و پس از فراگیری علوم زمان به مکه و مشهد و از آنجا به عنوان بازرگان به شبه قاره رفت. او از لحاظ مشرب فکری بسیار نزدیک به مولانا و حافظ است. در دوران صائب، ایران محیط مناسب و امنی برای پیشرفت صوفیان نبود. مضامین شعری‌اش با فضای فکری عصر وی تناسب دارد. صائب مانند حافظ با زهد و تصوف ریایی مخالفت است و در جای جای اشعارش از صوفیان و زاهدان بی‌درد، بیکار و گوشه‌نشین گریزان است:

دیدین ندارد سر ما زاهد بی‌درد از صومعه خود را به خرابات کشیدیم

(صائب، ج 5، ص 3871)

نیست ممکن از عبادت گرم گردد سینه‌ای زاهد افسرده تا در گوشه محراب هست

(صائب، ج 2، ص 612)

در جای دیگر، صائب زاهدان منفعل را به منزله مرگ آن‌ها و زنده نبودن به معنای واقعی تعبیر می‌کند:

با زاهد فسرده مکن گفتگوی عشق تلقین نکرده است کسی خون مرده را

(صائب، ج 1، ص 358)

همچنین صائب، بیکارگی و گوشه‌نشینی زاهد و صوفیان را به عنکبوتی تشبیه کرده است که در کمین مگسی نشسته‌اند و گوشه‌گیری آن‌ها هم وسیله‌ای برای فریب مردم است:

فکر صید خلق دارد، صوفیان را گوشه‌گیر خاکساری پرده تزویر باشد دام را

(صائب، ج 1، ص 60)

در کمین است که صیدی نجهد از دامش غنچه خسبیدن زهاد نه از دینداری است

(صائب، ج 3، ص 771)

نظر چو عنکبوت از گوشه‌گیری بر مگس دارد اگر کنجی ز مردم، زاهد شیاد می‌گیرد

(صائب، ج 3، ص 145)

همچنین رک: (دیوان صائب، ج 5، ص 2224؛ ج 1، ص 113، 312؛ ج 2، ص 912، 941، ص 968؛ ج 6، ص 333).

از نظر صائب توکل و کار و تلاش رابطه و پیوند دو سویه دارند و یکی بدون دیگری معنا نمی‌دهد.
مثال:

گرچه از کوشش تدبیر نچیدیم گلی اینقدر بود که تسلیم به تقدیر شویم (غزل 136)
هرچند وصل گنج به کوشش نبسته است تا ممکن است پا مکش از جستجوی گنج (بیت 2271)
صائب هیچ گاه کوشش و تلاش را نفی یا ذم نمی‌کند؛ تنها جایی که می‌خواهد برتری اراده حق را بر اراده
بنده نشان دهد و تصریح کند که بدون خواست و تقدیر الهی، به هیچ روی کوشش کارگشا نیست، این‌گونه
سخن می‌گوید.

به کوشش نیست دولت، پا به دامن توکل کش که سرو از خاک بیرون با دل آزاد می‌آید
ز کوشش بی قضای آسمانی کار نگشاید وگرنه از دو جانب شوق در کارست می‌دانم
(غزل 40، بیت 5574)
حدود 157 مورد واژه کار و تلاش در معانی مختلف در شعر صائب یافت شد که در جدول پایانی
مشاهده می‌کنید.

معانی مختلف کار در آثار شاعران:

کار در معنی عمل صالح:

چون نیامد از تو کاری، کان به کار آید ترا بر خود و بر کار خود بنشین و بگری بی حساب
(عطار، دیوان، ص 52) همچنین رک: همان، صص 88، 97، 104، 109، 369
کار در معنی عمل سیئه:

1- اگر کرد این گدا بر چهل کاری از آن غم خورد صد چندان دریغا
(عطار، دیوان، ص 51) و نیز رک: همان، ص 62، ص 151
کار در معنی سیر و سلوک:

1- ز کار خویشتم دست پاک و حقّه تهی که مهره چون بنشیند میان خوف و رجا
(همان، ص 46) همچنین همان، صص 109، 129، 180، 381
کار در معنی ریاضت و مجاهده:

نفس بد را در بدن کشتن نه کار هر کیست پاره کرده مار را در مهد کار حیدرست
(عطار، دیوان، ص 62)

کار در معنی درجه و مرتبه :

غره مشو گر ز چرخ کار تو گردد بلند
ز آن که بلندی دهد تا بتواند فکند
(همان ، ص 69)

کار به معنی فتوح و مکاشفه:

چون وقتی کار تست، چه غافل نشست ای
بر خیز وقت کار، غم کار خود بخور
(همان ، ص 79)

کار در معنی شیوه و روش:

ز کار نفس تو خو باز کن به آسانی
که تا تو جان ندهی کار باشدت دشوار
(عطار، دیوان، ص 94 و نیز همان، صص 152، 168)

کار در معنی رؤیت و شهود:

مگر آنجا جنید بود گفت، ای پاکباز جان در کار
(همان، ص 100)

کار در معنی دستور و فرمان:

لیک باید که کار فرمایی
ورنه خون می خورد دل عطار
(عطار، دیوان، ص 103)

کار در معنی فعل الله:

از عذاب من اگر کار تو خواهد گشت راست
حکم ، حکم تست، بنشان در میان اخگرم
(همان، ص 113)

هر که سودی طلب نکرد ازو همه کارش زیان همی یابم
(همان، ص 117)

کار به معنی بخت و اقبال:

کار آن دارد که کار این جهانش هیچ نیست
یارب آنجایم گردان تا ز اینجا بگذرم
(همان ، ص 111)

کار در معنی عشق:

2 - چون راست کاندر کار شد وز کعبه در خمار شد
در کفر خود دین دار شد بیزار شد ز اسلام ما
(عطار، دیوان، ص 146) ، (همان ، ص 199)

عطار هم طبق رویه ی قرآنی به جای عشق، از محبت می گوید. محبت هم مانند سایر امور، نوعی
آزمون و امتحان است که صدق اهل محبت در آن آشکار می گردد.

1 - زکار تو چه آید یا چه خیزد ؟ که اینجا بی نیازی خلق و خویست
توکار خویش می کن لیک می دان که کار او برون از رنگ و بویست

(همان، ص 221)

کار در معنی توان و ظرفیت:

گرد این دریا مگرد و لب بدوز کاین نه کار ما و نه کار شماست

(همان، ص 165)

کار در معنی مسأله و مشکل:

ندانم تا چه کارم اوفتادست که جانی بی قرارم اوفتادست

(عطار، دیوان، ص 180)

کار در معنی کشتن عاشق:

هست ترک من به جان هندوی او لاجرم با تیغ در کار آمده است

(همان، ص 182)

کار در معنی ملاقات و رویارویی:

بوسه ای را می دهم جانی به تو کار با تو سربه سر نیکویی است

(همان، ص 186)

کار در معنی واقعه ی عرفانی:

کارنی تنها مرا افتاد از آنک بس که چون من بی سر و سامان که هست

(عطار، دیوان، ص 205)

کار در معنی خلقت و صنع باری تعالی:

از اصل کار جان تو کی با خبر شود؟ کآنجا که اصل کار بود جان پدید نیست

(همان، ص 210)

کار در معنی وصول به معشوق:

جانا اگر در سر کار تو شود جان از دادن صد جان دگرم هیچ خبر نیست

(همان، ص 211)

کار در معنی درد و اندوه فراق:

گر تو ز من فارغی من ز تو فارغ نیم چاره ی کارم بکن کز تو مرا چاره نیست

(عطار، دیوان، ص 218)

کار به معنی حال و روز:

بجز از عین بی نوایی نیست

کار آن کس که عاشقی ورزد

(همان، ص 219)

کار به معنی زندگی:

کار جز عیش و دلگشایی نیست

چون رسیدم به نزد آن معشوق

(همان، ص 219)

کار در معنی اندیشه و فکر:

تا مرا در هزار کار نهاد

دوش آمد خیال تو سحری

(همان، ص 240)

کار در معنی مقصود و مراد:

صد دلشده را زان رخ تو کار بر آمد

یک لحظه نقاب از رخ زیبات برانند

(عطار، دیوان، ص 307)

کار در معنی رتبه و جایگاه:

هر سر موئی برو خاری بود

هر که را در عشق تو کاری بود

(همان، ص 347)

کار به معنی رفت و آمد و شد:

نزد حق او هیچ اعتبار ندارد

بر در حق هر که کار و بار ندارد

(همان، ص 256)

کار در معنی تکلم و سخن گفتن:

قصه گویان را زبان از کار شد

قصه ی عشق تو چون بسیار شد

(عطار، دیوان، ص 293)

کار در معنی کوشش در راه دین حقیقی و راستین:

قدم در شرع محکم نه که کارت راستین باشد

اگر خواهی که بشناسی که کارت راستین گردد

(همان، ص 289)

کار و کوشش در مثنوی معنوی:

کار به معنی شیوه و روش

کار مردان روشنی و گرمی است کار دونان حيله و بی شرمی است
(مثنوی، مولوی، دفتر اول، بیت 77، ص 16) و نیز ر.ک: (همان، دفتر پنجم، بیت 400، ص 633؛
(همان، دفتر چهارم، بیت 1005، ص 510؛ ص 526، ابیات 1470-1471؛ ص 581، بیت 2965؛ همان،
ص 604، ابیات 3611-3612)
کار در معنی اثر و تأثیر:

کار تقوی دارد و دین و صلاح که از او باشد به دو عالم فلاح
(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ص 796، بیت 264؛ همان، دفتر سوم، ص 439، بیت 4072)
کار به معنی فعل الله:

1- کار بیچون را که کیفیت نهد این که گفتم هم ضرورت می دهد.
(مثنوی مولوی، دفتر اول، بیت 311، ص 16) همچنین ر.ک: دفتر پنجم، بیت 781، ص 648؛ همان
، دفتر دوم، بیت 1626، ص 21؛ دفتر ششم، ص 963، بیت 4888
کار به معنی فتوح عرفانی:

کار و باری کت رسد بعد شکست اندر آن اقبال و منہاج ره است
(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ص 935، بیت 119) و نیز: همان، ص 13، بیت 220
کار به معنی سلوک:

کار بی استاد خواهی ساختن جاهلانه جان بخواهی باختن
(مولوی، دفتر پنجم، ص 672، بیت 1404) همچنین ر.ک: دفتر اول، ص 48، بیت 2352
کار به معنی ریاضت و مجاهده:

کار می کن تو به گوش آن میاش اندک اندک خاک چه را می تراش
(همان، دفتر پنجم، ص 696، بیت 2046) و ر.ک: همان، ص 742، بیت 3184
کار به معنی جمعیت عرفانی، مقام، عبادت، عمل سیئه:

و آن یکی بی کار و رو در لامکان که از آن سود اوی اش شد قوت جان
کار او دارد که حق راشد مرید بهر کار او زهر کاری برید
(مولوی، دفتر ششم، ص 808، ابیات 585-586)
کار در معنی امر مختص و ویژه (همان، ص 765، بیت 3082)؛ کار به معنی امر در خور و شایسته
(همان، ابیات 3803) کار به معنی توان و ظرفیت (مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت 3778، ص 764)
کار در دو معنی فنا و طریق مستقیم:

1- کار آن کارست ای مشتاق مست کاندل آن کار ار رسد مرگت خوش است

هر که اندر کار تو شد مرگ دوست بر دل تو بی کراهِت دوست اوست

(همان، دفتر سوم، ابیات 4611 و 4608 ص 460)

کار در معنی ارزش و اعتبار :

کار آن دارد که پیش از تن بده ست بگذر از اینها که نو حادث شده ست

2- کار عارف راست کاو نه احوال است چشم او بر کشت های اوّل است

(همان، دفتر دوم، ابیات 1051-1052، ص 90)

کار به معنی احکام الله و آثار آن (مولوی، مثنوی، دفتر اوّل، بیت 312)؛ کار به معنی فعل العبد (فعل اولیاء الله) : (مولوی، مثنوی، دفتر اوّل، بیت 263)؛ کار در معنی حشمت و قدرت دنیوی : (همان، دفتر ششم، بیت 4120)؛ کار به معنی وظیفه و مسئولیت : (همان، ابیات 4886-4887) کار به معنی حرفه و شغل بازار : (مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت 733) کار به معنی پایگاه و جایگاه :

کار و بار انبیا و مرسلون هست از افلاک و اخترها برون

توبرون روهم ز افلاک و دوار و آنگهان نظاره کن آن کارو بار

(همان، ابیات 3447-3448)

کار در معنی تکلیف و طاعت حق : (همان، دفتر دوم، بیت 729)؛ کار به دو معنی اثر و کسب به معنی و شغل بازاری: (مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت 736 و همان، دفتر پنجم، ابیات 4168-4169)؛ کار در معنی کار یدی و جسمانی: (همان، دفتر دوم، بیت 760 و مولوی، مثنوی، دفتر اول بیت 234) کار به معنی مطلق افعال موجودات : (همان، دفتر دوم، بیت 488) کار در معنی توان و ظرفیت : (همان، بیت 488)؛ کوشش به معنی زحمت بدنی و ریاضت : (همان، بیت 420)

همه کس به میدان کوشش درند ولی گوی بخشش نه هر کس برند

تو حاصل نکردی به کوشش بهشت خدا در تو خوی بهشتی بهشت

کار در دیوان حافظ:

کار به معنی حال و وضع

از زبان سوسن آزاده ام آمد به گوش کاندرا این دیر کهن کار سبک باران خوش است

(حافظ، دیوان، ص 104) همچنین ر.ک: (همان، ص 736؛ ص 946؛ ص 101)

کار در معنی عشق ورزیدن و کار و بار در معنی عشق ورزیدن:

روزگار یست که سودای بتان دین من است غم این کار نشاط دل غمگین من است
(حافظ، دیوان، ص 122) و نیز ر.ک: همان، ص 278؛ ص 300

کار در معنی نیاز و احتیاج:

ای مدعی برو که مرا با تو کار نیست احباب حاضرند به اعدا چه حاجت است
(همان، ص 84) و ص 70

کار در معنی سلوک الی الله:

ببر ز خلق و ز عنقا قیاس کار بگیر که صیت گوشه نشینان ز قاف تا قاف است
(همان، ص 106) و همچنین ر.ک: همان، ص 696؛ 654؛ ص 668

کار در معنی عمل صالح:

1- قصر فردوس به پاداش عمل می بخشند ما که رندیم و گدایر مغان مارا بس
(همان، ص 540) و نیز ر.ک: همان، ص 792؛ ص 896؛ ص 162

کار به معنی عمل سیئه:

1- عیب درویش و توانگر به کم و بیش بداس کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم
(همان، ص 404)

کار در معنی اثر و تأثیر:

1- اسم اعظم بکند کار خود ای دل خوش باش که به تلبیس و حیل دیو سلیمان نشود.
(همان، ص 456) همچنین ر.ک: همان، ص 498؛ 574

کار به معنی رابطه و ارتباط:

رند عالم سوز را با مصلحت بینی چه کار کار ملک است آن که تدبیر و تأمل باید ش
(همان، ص 558) و ص 818

کار در معنی زندگی:

شراب لعل و جای امن و یار مهربان ساقی دلاکی به شود کارت اگر اکنون نخواهد شد
(حافظ، دیوان، ص 338) و نیز ر.ک: همان، ص 440؛ 542

کار در معنی مراد و مقصود:

دیدم به خواب دوش به دستم پیاله بود تعبیر رفت و کار به دولت حواله بود
(همان، ص 434) همچنین ر.ک: حافظ، دیوان: 452، 482

کار در معنی وظیفه :

دارم عجب ز نقش خیالی که چون نرفت از دیده ام که دم به دمشت کارشست و شوست
(همان، ص 132) و ر.ک: صص 120، 704

کار در معنی مطلق آن از دنیای و آخرتی (جسمی و فکری) :

همه کارم ز خود کامی به بدنامی کشید آخر نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفل ها
(حافظ، دیوان، ص 18)

کار به معنی سر و کار :

آن شدای خواجه که در صومعه بازم بینی کار ما بارخ ساقی و لب جام افتاد
(همان، ص 230)

کار در معنی تند و چالاکي :

شاید ار پیک صبا از تو بیاموزد کار زان چالاک تر از این حرکت باد کرد
(همان، ص 292)

کار به معنی باده نوشی :

صوفی ارباده به اندازه خورد نوشش باد و رنه اندیشه ی این کار فراموشش باد
(همان، ص 120)

کار در معنی ناله و فریاد :

گفتش در عین وصل این ناله و فریاد چیست گفت ما راجلوه ی معشوق در این کار است
(حافظ، دیوان، ص 174)

محنت قرب ز بعد افزون است دلم از محنتِ قریش خون است

هست در رب همه بیم زوال نیست در بُعد جز امید وصال

(جامی هفت اورنگ، ص 85)

کار به معنی بنیاد و بنا : حافظ، دیوان، ص 144) کار و بار به معنی بازار پررونق : (همان، ص 292) کار به معنی سرانجام : (حافظ، دیوان، ص 202) کار در معنی دیدن : (همان، ص 296) کار در معنی خلقت و آفرینش : (همان، ص 330) کار در معنی جانبازی : (همان، ص 482) کار در معنی وصال و لقاء الله : (حافظ، دیوان، ص 476) کار در معنی لهو و لب: (همان، ص 538)

کار به معنی آرزو و درخواست : (همان، ص 834) کار به معنی واسطه گری عرفانی و فیض بخشی معنوی : (همان، ص 304) کار به معنی رفع مانع کردن : (حافظ، دیوان، ص 756)

کار در دیوان جامی:

کار در معنی آرزو و زاد و توشه :

نگشاید ز ساختن این سرای کار گر کار آن سرای نسازی درین سرا
(جامی، دیوان، ص 19 و ر.ک: ص 20)

کار در معنی شیوه و روش :

1. میدان ملک و مال عجب تنگ عرصه است جستن برون ز تنگی او کار ادهم است
(همان، ص 25) (همچنین ر.ک: صص 30، 38، 39)

فعل در معنی عمل سیئه و بد :

سفله گر خجلت کشد ز آثار فعل خود کشد گلخنی را رو سیاه از دوریا خاکسترتست
(جامی، دیوان، ص 33)

کار در معنی وظیفه :

عالم عالی مقام از بحر خود خواهد علو چون علا کش معنی استعلا و کار او جرست
(جامی، دیوان، ص 35)

کار در معنی معرفت النفس:

آسان مگیر کار که در سین این طلسم دندانه ای که بینی دندان اژدهاست
(همان، ص 37)

کسب و کار در معنی تجارت :

ولی جاه تو در کسب و کار خود رابح عدو ملک تو در گیر و دار خود خاسر
(همان، ص 50)

کسب و کار در معنی کار یدی :

برون کن از دل خود این تصور باطل نبرده رنج عمل فرد کی برد مزدور
(جامی، دیوان، ص 51)

کار در معنی بهره و نصیب :

پختگان گرچه خام خوانندش هست از او پخته مفلسان را کار
(همان، ص 57)

کار در معنی اثر و تاثیر :

حذرکن ای عوان از نوحه مظلوم واشک او که می ترسم کند کار دعای نوح و طوفانش

(همان ، ص 68)

کار در معنی فعل العبد (عبادت و بندگی) :

ببین نور فاعل عیان در قوایل

اگر قابلی فعل خود یک طرف نه

(جامی ، دیوان ، ص 82)

کار در معنی عمل به احکام شرع :

آر در اتمام کار دین که این است اهتمام

کاهلی بگذار و روی همت خود از همه

(همان ، ص 85)

کار در معنی رفتار (فعل الله) :

که از عدل تو به فضل تو می آورد پناه

با او به فضل کارکن ای مفضل کریم

(همان ، ص 106)

کار در معنی مشکل :

به گره گشائی لعل خود که ز کار من گرهی گشا

ز کمند زلف تو هر شکن گرهی فکنده به کار من

(جامی ، دیوان ، ص 120)

کار در معنی حال و وضع :

دلم رفتست و جان نزدیک کارست

مرا کار غم عشق تو زارست

(همان ، ص 173)

کار در معنی مرگ :

دلم رفته است و جان نزدیک کار است

مرا کار از غم عشق تو زار است

(همان ، ص 173)

کار به معنی فایده :

مرا این نکته در دل کار کردست

نیاید از دل بی عشق کاری

(جامی ، دیوان ، ص 206)

کار در معنی عمل صالح :

كُلُّ فِعْلٍ مِنَ الْقَبِيحِ قَبِيحٌ

کار نیک از رقیب چون آید

(همان ، ص 264)

کار در معنی ارشاد و راهنمایی :

دبیربست می زند دم ارشاد شیخ شهر
آن نارسیده دعوی. این کار زود کرد
(جامی، دیوان، ص 282)

کار در معنی عشق ورزیدن :
جامی ام من، هزم عشق، گراز عیب کسان
دست ازین کار بدارم چه هنرخواهم کرد
(جامی، دیوان، ص 284)

کار در معنی مستی :
با شیخ خرقة پوش چه کارم که کار من
جزبیر میفروش کفایت نمی کند
(همان، ص 291)

کار در معنی ناله و فغان:
جز ناله مکن کاردگر جامی از این پس
باشد که ز صد ناله یکی کارگر آید
(جامی، دیوان، ص 298)

نتیجه:

هرچند تفاوت‌هایی میان کسب قرآنی با کسب در فرهنگ‌های عرفانی دیده می‌شود اما کسب در فرهنگ لغت‌های عرفانی بیشتر به کار یدی تعبیر شده است. کار در معنی عمل صالح و عمل سیئه هم در شعر شعرای صوفی عصر مغول و تیموری چون حافظ، جامی و عطار و مولوی و همچنین صائب و عراقی و نظام الدین اولیاء دیده می‌شود و این همان تأثیرپذیری شعرای صوفی از معنی قرآنی کار و تلاش و مجاهده است. از این معانی مشترک، عمل صالح و عمل سیئه معنی قرآنی دارند. ریاضت، شهود، فتوح، واقعه و مکاشفه میان شعرای صوفی رایج است و معنای عرفانی دارد و بقیه معانی متنوع کار و کوشش متعلق به تعالیم صوفیه و برداشت صوفیان از کار و کوشش می‌باشد. همچنین زندگی اکثر شعرای صوفی با تلاش و کوشش جسمانی و کار یدی همراه بوده است، حتی اکثر نام‌های صوفیان در قدیم بیانگر شغل آنها بوده است؛ چون عطار و ابوحنیفه حداد و خیر نساج و ابوالعباس قصاب. توکل صوفیه مانع کسب و کار و کوشش آنها نیست بلکه آنها هم برای زندگی دنیایی و هم برای زندگی آخرتی خود تلاش می‌کنند و این دو با هم هیچ منافاتی ندارد. اتفاقاً کار و کوشش در دنیا از منظر شعرای صوفی و اهل معرفت نوعی عبادت تلقی می‌شده و ریشه این را در روایات معصومین می‌توان یافت که فرموده‌اند: *الکادُ لِعِبَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ*. برای کار بیش از شصت معنی دیده شد. شاعران صوفی که زیستن بدون تلاش را جزئی از عبادت خود محسوب می‌کردند، اندک بودند. تلاش و کوشش جسمانی، خود نوعی قرب به حق و عمل صالح است که مکمل آن کفالت عیال و فرزندان است نه رهبانیت و زهد و دوری از اجتماع. آنچنان که در بعضی ادیان مرسوم بوده است، اسلام دینی اجتماعی است و لازمه زیستن در اجتماع، تلاش و جهد در

کنار هم‌نوعان و عدم وابستگی مادی به آنان است. هریک از افرادی که شرحشان در اینجا آمده است؛ نظیر عطار، مولوی، جامی، حافظ، صائب، حسن دهلوی نظام‌الدین‌اولیا و ... به نوعی مشغول به یکی از شغل‌های مرسوم زمان خود بوده‌اند. زیرا آنان نیز معتقد به این بوده‌اند که بیکاری در اسلام، مردود و مطرود است و کار به عنوان یک امر مقدس شناخته شده است. یکی از محورهای اصلی توکل در نزد برخی از صوفیان خانقاه‌نشین، منافی دانستن آن با کار و کوشش در زندگی است. استدلال آن‌ها این است که خداوند روزی بندگان را تضمین کرده است؛ بدین دلیل کوشش برای بدست آوردن رزق و روزی و به فکر فردای خویش بودن را خلاف توکل به خدا می‌دانستند. برخی از همین صوفیان، شماری از مبادی اعتقادی خود را از اسلام گرفته‌اند ولی آن‌ها را به همان معنای واقعی خود حفظ نکرده و چنان معنا و مفهوم آنها را تغییر داده‌اند که کوچکترین شباهتی به دین اسلام وجود ندارد و درست ضد معنای واقعی آن است. از جمله در مورد توکل و تبیین حقیقت این مفهوم، راه مبالغه پیموده و توکل را مجرد شدن از هرگونه اراده‌ای تعبیر کرده‌اند. توکل بر حسب عقیده آن‌ها، رضا دادن به هر پیشامد و ترک هرگونه کوشش در امور زندگی است. این نوع برداشت از توکل، با آیات و روایاتی که انسان را به کار و کوشش و توسل به اسباب سفارش می‌کند، سازگاری ندارد. تکلیف در اینجا همان تکالیف شرعی از نماز و روزه و انجام واجبات و ترک محرمات است. اما اگر سقوط تکلیف دائمی باشد، آن وقت سالک با ترک واجبات و انجام محرمات در وادی اباحی‌گری می‌افتد و بیرون آمدن از آن بسیار صعب و مشکل است.

منابع:

- ##- افصح زاد، علاخان (1404 هـ ق، 1984 م) نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، تهران: میراث مکتوب.
- ##- انوری حسن، فرهنگ سخن، تهران.
- ##- تهانوی، محمدعلی (1404 هـ ق، 1984 م) کشاف اصطلاحات الفنون، کلکته، افسست استانبول.
- ##- جامی، عبدالرحمان (1380) دیوان، با مقدمه و اشراف محمد روشن، تهران، نشر، نگاه.
- ##- جرجانی، میرسید شریف (1989م) تعریفات، چاپ روسیه.
- ##- جوزی، ا.ف (1381) تللیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاتی قراگزلو، مرکز نشر دانشگاهی. چاپ دوم.
- ##- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (1378) دیوان، تصحیح قزوینی - غنی، تهران، ققنوس.
- ##- دشتی، محمد (1379) نهج البلاغه، موسسه امیرالمومنین، قم، چاپ اول.
- ##- دهخدا، علی اکبر (1374) لغتنامه، با همکاری دکتر معین و دکتر شهیدی، تهران: روزنه.
- ##- رجایی، احمدعلی (1349) خلاصه ی شرح تعرف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ##- زرین کوب، عبدالحسین (1364) ارزش میراث صوفیه، تهران، امیر کبیر.
- ##- _____، (1386) از کوچه رندان سخن.
- ##- _____، _____، (1384) دنباله‌ی جستجو در تصوف ایران.
- ##- _____، _____، (1386) صدای بال سیمرغ، تهران چاپ پنجم.
- ##- زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی، مجلدات 4 و 5 و 6، تهران، اطلاعات، 1387.
- ##- سجادی، جعفر (1386) فرهنگ اصطلاحات عرفانی، تهران، طهوری.
- ##- سجزی، حسن (1385) فواید الفوائد، تصحیح و توضیحات توفیق سبحانی، تهران: انتشارات زوار.
- ##- سمرقندی، دولت‌شاه (1318 ق) تذکره الشعرا، به سعی ادوارد براون، لیدن.
- ##- شجاعی، محمد صادق (1385) توکل به خدا، چاپ نگارش، زمستان.

- ##. صائب تبریزی، میرزا محمدعلی (1366) دیوان صائب، تصحیح محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- ##- صرفی، محمدرضا (1381) صغیر سیمرغ، سیری در نثرهای عارفانه، تهران، انتشارات سرچشمه
- ##- عطارنیشابوری، محمدبن ابراهیم (1356) دیوان، مقدمه و حواشی و تصحیح، م درویش، تهران، جاویدان.
- ##- _____، _____، (1382) تذکره الاولیاء، مقدمه و تصحیح و فهرس از محمد استعلامی، تهران، زوّار.
- ##- گوهرین، سید صادق (1388) شرح اصطلاحات تصوّف، تهران، زوّار، چاپ اول.
- ##- فروزانفر، بدیع الزمان (1376) شرح مثنوی شریف، تهران، زوّار.
- ##- قشیری، عبدالکریم هوازن (1386) رساله‌ی قشیریه، ترجمه‌ی ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تحقیق بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ##- هدایت، رضا قلی (1316) ریاض العارفین، تهران، طهوری
- ##. همایی، ج (1362) مولوی نامه، انتشارات آگاه، چاپ پنجم.

جدول فراوانی همة معانی کار و تلاش در دیوان شاعران عارف دوره مغول: تیموری و ایلخانی

عطار	عمل صالح، عمل سنیّه، سیر و سلوک، ریاضت و مجاهدت، درجه و مرتبه، فتوح و مکاشفه، شیوه و روش، رویت و شهود، دستور و فرمان، فعل الله، بخت و اقبال، عشق، توان و ظرفیت، مساله و مشکل، کشتن عاشق، رتبه، مقصود، ملاقات، وصول به معشوق، حال و روز، رفت و آمد.
مولوی	تکلم، کوشش در راه دین حقیقی و راستین، شیوه، اثر و تاثیر، فعل الله، فتوح عرفانی، سلوک، ریاضت، مقام، عبادت، توان و ظرفیت، ارزش و اعتبار، فعل العبد، حشمت و قدرت دنیوی، وظیفه، حرفه و شغل بازار، پایگاه و جایگاه، تکلیف و طاعت حق، کاریدی و جسمانی، زحمت بدنی و ریاضت، مسئولیت مهم و حیاتی، توان و ظرفیت، عمل صالح
حافظ	ناز و عشوه، حال و وضع، عشق ورزیدن، سلوک الله، عمل صالح، سیئه، اثر و تاثیر، رابطه، مقصود، وظیفه، قندی و چالاکي، باده نوش، ناله و فریاد، بنیاد و بنا، بازار پر رونق، سرانجام، خلقت، جانبازی، آرزو، لهو لعب، واسطه گری، فیض بخشی معنوی، رفع مانع کردن، دیدن، غمزه.
جامی	آزرده، زاد، توشه، عمل سنیّه، وظیفه، معرفت النفس، تجارت و کسب، بهره و نصیب، اثر و تاثیر، فعل العبد، عمل به احکام شرعی، رفتار، مشکل، مرگ، فایده، عمل صالح، ارشاد، عشق ورزیدن، مستی، ناله و فغان، عمل صالح.
صائب	عشق، تقدیر و تسلیم، رضا، وصول به معشوق، فعل الله، کوشش غافلان، توان و ظرفیت، کوشش به عنوان حجاب، فتوح و مکاشفه، تلاش و کوشش، سلوک و ریاضت، ریاضت و مجاهده، سیر و سلوک، شیوه و روش، کوشش برای تدبیر

